

## 2. Könige 8

Persian Standard Bible of 1895 (Old Persian)



- 1 و اَلِيشَع به زنی که پسرش را زنده کرده بود، خطاب کرده، گفت: «تو و خاندانت برخاسته، بروید و در جایی که می‌توانی ساکن شوی، ساکن شو، زیرا خداوند قحطی خوانده است و هم بر زمین هفت سال واقع خواهد شد.»
- 2 و آن زن برخاسته، موافق کلام مرد خدا، عمل نمود و با خاندان خود رفته، در زمین فلسطینیان هفت سال مأوا گزید.
- 3 و واقع شد بعد از انقضای هفت سال که آن زن از زمین فلسطینیان مراجعت کرده، بیرون آمد تا نزد پادشاه برای خانه و زمین خود استغاثه نماید.
- 4 و پادشاه با چیخزی، خادم مرد خدا گفتگو می‌نمود و می‌گفت: «حال تمام اعمال عظیمی را که اَلِيشَع بجا آورده است، به من بگو.»
- 5 و هنگامی که او برای پادشاه بیان می‌کرد که چگونه مرده‌ای را زنده نمود، اینک زنی که پسرش را زنده کرده بود، نزد پادشاه به جهت خانه و زمین خود استغاثه نمود. و چیخزی گفت: «ای آقایم پادشاه! این همان زن است و پسری که اَلِيشَع زنده کرد، این است.»
- 6 و چون پادشاه از زن پرسید، او وی را خبر داد؛ پس پادشاه یکی از خواجگان خود را برایش تعیین نموده، گفت: «تمامی مایملک او و تمامی حاصل ملک او را از روزی که زمین را ترک کرده است تا الان به او رد نما.»
- 7 و اَلِيشَع به دمشق رفت و بَنَهَد، پادشاه آرام، بیمار بود. و به او خبر داده، گفتند که مرد خدا اینجا آمده است.
- 8 پس پادشاه به خَزائیل گفت: «هدیه‌ای به دست خود گرفته، برای ملاقات مرد خدا برو و به واسطه او از خداوند سؤال نما که آیا از این مرض خود شفا خواهم یافت؟»
- 9 و خَزائیل برای ملاقات وی رفته، هدیه‌ای به دست خود گرفت، یعنی بار چهل شتر از تمامی نفایس دمشق. و آمده، به حضور وی ایستاد و گفت: «پسرت، بَنَهَد، پادشاه آرام مرا نزد تو فرستاده، می‌گوید: آیا از این مرض خود شفا خواهم یافت؟»
- 10 و اَلِيشَع وی را گفت: «برو و او را بگو: البته شفا توانی یافت لیکن خداوند مرا اعلام نموده است که هرآینه او خواهد مُرد.»
- 11 و چشم خود را خیره ساخته، بر وی نگریست تا خجل گردید. پس مرد خدا بگریست.
- 12 و خَزائیل گفت: «آقایم چرا گریه می‌کنی؟» او جواب داد: «چونکه ضرری را که تو به بنی‌اسرائیل خواهی رسانیدی، می‌دانم؛ قلعه‌های ایشان را آتش خواهی زد و جوانان ایشان را به شمشیر خواهی کشت، و اطفال ایشان را خُرد خواهی نمود و حمله‌های ایشان را شکم پاره خواهی کرد.»
- 13 و خَزائیل گفت: «بند تو که سگ است، کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» اَلِيشَع گفت: «خداوند بر من نموده است که تو پادشاه آرام خواهی شد.»
- 14 پس از نزد اَلِيشَع روانه شده، نزد آقای خود آمد و او وی را گفت: «اَلِيشَع تو را چه گفت؟» او جواب داد: «به من گفت که البته شفا خواهی یافت.»
- 15 و در فردای آن روز، لحاف را گرفته آن را در آب فرو برد و بر رویش گسترده که مُرد و خَزائیل در جایش پادشاه شد.

16 و در سال پنجم یورام بن آخاب، پادشاه اسرائیل، وقتی که یهوُشافاط هنوز پادشاه یهودا بود، یهوُرام بن یهوُشافاط، پادشاه یهودا آغاز سلطنت نمود.

17 و چون پادشاه شد، سی و دو ساله بود و هشت سال در اورشلیم پادشاهی کرد.

18 و به طریق پادشاهان اسرائیل به نحوی که خاندان آخاب عمل می‌نمودند سلوک نمود، زیرا که دختر آخاب، زن او بود و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، به عمل می‌آورد.

19 اما خداوند به خاطر بندِ داود نخواست که یهودا را هلاک سازد چونکه وی را وعده داده بود که او را و پسرانش را همیشه اوقات، چراغی بدهد.

20 و در ایام وی آدوم از زیر دست یهوُدا عاصی شده، پادشاهی بر خود نصب کردند.

21 و یورام با تمامی اربابه‌های خود به صغیر رفتند و در شب برخاسته، آدومیان را که او را احاطه نموده بودند و سرداران اربابه‌ها را شکست داد و قوم به خیمه‌های خود فرار کردند.

22 و آدوم از زیر دست یهوُدا تا امروز عاصی شده‌اند و لیکنه نیز در آن وقت عاصی شد.

23 و بقیه وقایع یورام و آنچه کرد، آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا مکتوب نیست؟

24 و یورام با پدران خود خوابید و در شهر داود با پدران خود دفن شد. و پسرش آخزیا به جایش پادشاهی کرد.

25 و در سال دوازدهم یورام بن آخاب، پادشاه اسرائیل، آخزیا ابن یهوُرام، پادشاه یهودا، آغاز سلطنت نمود.

26 و آخزیا چون پادشاه شد، بیست و دو ساله بود و يك سال در اورشلیم پادشاهی کرد و اسم مادرش عتلیا، دختر عُمَری پادشاه اسرائیل بود.

27 و به طریق خاندان آخاب سلوک نموده، آنچه در نظر خداوند ناپسند بود، مثل خاندان آخاب به عمل می‌آورد زیرا که داماد خاندان آخاب بود.

28 و با یورام بن آخاب برای مقاتله با خزائیل پادشاه آرام به راموت جلعاد رفت و آرامیان، یورام را مجروح ساختند.

29 و یورام پادشاه به یزرعیل مراجعت کرد تا از جراحتهایی که آرامیان به وی رسانیده بودند هنگامی که با خزائیل، پادشاه آرام جنگ می‌نمود، شفا یابد. و آخزیا ابن یهوُرام، پادشاه یهودا، به یزرئیل فرود آمد تا یورام بن آخاب را عیادت نماید چونکه مریض بود.